

قیاس مع الفارق !!

کو چو خود پنداشت صاحب دلق را
گرچه باشد در نبشتن شیر، شیر

از قیاسش خنده آمد خلق را
کار پاکان را قیاس از خود مگیر

مقایسه خود با پاکان، و خود را جایگاه و مقام و موقعیت ولایتی آنان تصور کردن و حکم فتنه‌گر و بیگانه‌پرست بر هر منتقدی صادر کردن، این روزها دامنه‌اش به دولتیان و مدافعانشان هم کشیده شده است، به طوری که در عالم خیال! خود را در رکاب امیرالمؤمنین علی^ع و مخالفان خود را در رکاب معاویه و اصحاب جمل و خوارج تصور می‌کنند.

اخیراً رادیو تهران مناظره‌ای را میان دکتر صادق زیباکلام، استاد دانشگاه و حجت الاسلام رسائی، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی و از حامیان جدی آقای احمدی نژاد تحت عنوان: "خواص و نقض آنان در انتخابات دهم" به صورت زنده پخش کرده است که حاوی نکات مهمی می‌باشد.

آقای زیبا کلام چنین آغاز می‌کند:

"فکر می‌کنم زمان آن رسیده باشد که ما يك سؤال اساسی‌تر از خودمان بکنیم؛ نظام سیاسی ما را چه می‌شود که این قدر در سطح بالای آن تلفات دارد؟! ما پنج رئیس جمهور داشته‌ایم ... سه نفر آنها (بنی‌صدر، هاشمی و خاتمی) مغضوب واقع شدند! ما سه تا نخست وزیر داشتیم که دوتای آنها (بازرگان و موسوی) مغضوب شدند ... از روسای مجلس هم که آقایان هاشمی، کروبی و ناطق نوری مغضوب شدند. به نظر خیلی جالبه که آدم از خودش بپرسد که چرا در نظام سیاسی هند یا آمریکا و آلمان و ترکیه و ژاپن اینطوری نیست؟ درچه جور نظامی ما زندگی می‌کنیم که این همه شخصیت که معماران نظام هستند، سازندگان انقلاب بودند، این طور مورد غضب قرار می‌گیرند.... مشابه این رفتار را ما فقط در دوران استالین و نظام‌های کمونیستی شاهد بودیم. استالین بسیاری از کسانی را که مال انقلاب اکبر بودند و نظام شوروی را برپا کرده بودند یکی یکی می‌آوردند دادگاه خلقی و اعتراف می‌کردند که جنایت کردند، خیانت کردند و بعد آنها را تبعید می‌کردند...."

آقای رسائی با طرح سؤالی، پاسخ خود را به حکومت پیامبر^ص و حضرت علی^ع حواله می‌دهد و به اصطلاح، با انداختن توپ در زمین حریف! می‌گوید: "بعد از رحلت پیامبر هم ما شاهد موج ریزش در اطرافیان ایشان بودیم!" و از جمله به طلحه و زبیر، از نخستین یاران پیامبر که در برابر حضرت علی ایستادند، اشاره می‌کند. آنگاه همچون مشت زنی که حریف خود را در گوشه رینگ به دام انداخته باشد، با علم به این که زیباکلام به دلیل خطوط قرمز سیاسی نمی‌تواند فرق میان دو علی! و تفاوت میان ماه خود و ماه او را به وضوح تکرار کند، با طرح مکرر سؤال، زیبا کلام را به اعتراف در وقوع ریزش‌های مشابهی در زمان پیامبر و امام علی زیر مشت‌های به ظاهر محکم و منطقی خود قرار می‌دهد!

و زیباکلام نیز به همین اکتفا می‌کند که: "من به هیچ وجه نظام پیامبر را با جمهوری اسلامی مقایسه نمی‌کنم، چون خیلی چیزها زیر سؤال می‌رود.... من فقط نظام امروز را با حکومت‌های کمونیستی و توتالیتار مقایسه می‌کنم."

این ادعا که انقلاب یکسره در حال تصفیه و پالایش از عناصر ناخالص است و دائماً در مسیر بالندگی و باروری پیش می‌رود، مختص انقلاب ما نیست، اصطلاح "انقلاب فرزندان خود را می‌خورد"، دقیقاً دلالت بر همین رقابت بر سر قدرت می‌کند که توجیه ایدئولوژیک هم به دنبالش می‌آید وگرنه همه می‌دانند استالین در مکتب مارکسیسم عددی نبود که بخواهد نود درصد اعضای دفتر سیاسی را، که شاگرد برخی از آنان هم نمی‌شد، تسویه خونین کند!

عجیب است که آفت انقلاب، سلامت آن شمرده می‌شود و ریزش از آن، شرط زایش تلقی می‌گردد! چنین است که وقتی ارزش‌ها واژگون شده و منیت‌ها جای منافع مردم را بگیرد، تفرقه و تلاشی ملت نیز نیکو شمرده می‌شود.

می‌گویند در مثل مناقشه نیست! آقایان چرا همواره خودشان را با حکومت پیامبرؐ و علیؑ مقایسه می‌کنند؟! مقایسه دیگری هم با جریان ریزش و رویش در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام، به خصوص دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس می‌توان کرد! که در برابر آن استثنا، عمومیت داشته است.

نظامی که پیامبر اسلام بنا کرده بود در فاصله بسیار کمی از مسیر و اهداف اولیه خود منحرف شد و قدرت سیاسی در اختیار دشمنان دیرین، یعنی بنی‌امیه قرار گرفت. البته نه به نام بُت‌های معدوم، که دیگر بازاری نداشت، بلکه منافقانه به نام خدا و با عنوان خلیفه رسول الله!... مصر را برادر معاویه فتح کرد و مدیترانه را عمرو عاص حیلۀ گر بزرگ تاریخ اسلام فرماندهی می‌کرد. اسلام اسپانیا را فتح کرده و تا قلب اروپا پیش می‌رفت و مسلمانان دل‌خوش بودند که پرچم اسلام را در اقصی نقاط جهان به اهتزاز درمی‌آورند و انقلاب اسلامی را صادر می‌کنند!

این‌ها رویش ظاهری و رسمی اسلام بود، اما ریزش‌هایی هم داشت که در زیر برق شمشیر جهانگشایان اسلام اموی دیده نمی‌شد. از جمله قتل عام خاندان پیامبر در کربلا که برای کشتار آنها ابن‌سعدای آن دوران فرمان: "ای سواران خدا سوار شوید و به بهشت بشارت یابید" به نیروهای سرکوب می‌دادند.

در آن ایام نیز به خاطر "جمع کردن فتنه حسین و یارانش!!" لهله کردند و مردم را برای شکرگذاری به خاطر توفیقی که خداوند به امیرالمؤمنین یزید! برای سرکوب عده‌ای آشوبگر عنایت کرده! به مساجد فرا می‌خواندند.

ریزش عاشورائیان سرآغاز بود، هزاران ریزش امثال آن از اهل بیت و علویان تا پایان قرن چهارم هجری در ایران و عراق ادامه داشت و همواره خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس خدا را شکر می‌کردند که اسلام را از شر ناخالصانی که نمی‌توانند خود را با آهنگ انقلاب اسلامی هماهنگ کنند حفظ می‌کند! و توده‌های ناآگاه نیز فریب تبلیغات و سفره آنان را می‌خوردند.

امامان شیعه و پیروانشان همواره به عنوان عناصر نامطلوبی که آرامش و امنیت جامعه را برهم می‌زنند، مطرود و محکوم اسلام پناهان رسمی و دولتی بودند.

ملاحظه می‌کنید ریزش و رویش روندی دائمی داشته است تا حاکمان هر دوره خود را با چه معیاری قیاس کنند!؟

صرفنظر از این که در زمان پیامبر، به دلیل عفو گذشت و جامع نگری‌اش، ریزشی در جامعه اسلامی وجود نداشت، ریزش زمان امام علی نیز، به رغم تمام تلاش‌های آشتی‌جویانه‌اش، از لجبازی و آشتی‌ناپذیری دشمنان ناشی می‌شد. علاوه بر آن، اگر حاکمان امروز ما خود را با امام علی قیاس می‌گیرند، آن بزرگوار خود را هرگز مقیاس و میزان نمی‌شناخت و جز ارجاع به قانون معیاری را نمی‌شناخت.

متولیان ما و مقلدانشان، اختلافشان با اکثریت ملت در قضیه انتخابات و حوادث پس از آن را با اختلاف اصحاب جمل با حضرت علیؑ مقایسه می‌کنند و حق مسلم را در نظام ولایت مطلقه فقیه به طور طبیعی به رهبری می‌دهند. اما حق و باطل برای خود معیاری مستقل از شخصیت‌ها دارد.

در جریان جنگ جمل یکی از مسلمانان که در انتخاب میان دو جبهه و پیوستن به علیؑ (خلیفه مسلمانان)، یا طلحه و زبیر و عایشه، همسر پیامبر (شورشیان) مردد مانده بود، به امام می‌گوید: "تو چگونه انتظار داری من آنها را (با آن سوابق درخشان و نزدیکی به پیامبر) گمراه بدانم و به تو ببیوندم؟!"

و علی[ؑ] به جای آن که خود را مقیاس حق و باطل قرار دهد، او را متوجه مبنای حق و باطل، یعنی قانون مورد توافق ملت می‌سازد و می‌گوید:

"تو به پائین نگریسته‌ای، نه به بالا! از این رو حیران و سرگردان مانده‌ای. تو حق را نشناخته‌ای تا اهل حق را بشناسی و باطل را نیز نشناخته‌ای تا اهل آن را بشناسی."

انك نظرت تحتك و لم تنظر فوقك فحرت! انك لم تعرف الحق فتعرف اهله و لم تعرف الباطل فتعرف اهله
نهج البلاغه حكمت ۲۶۲- ۲۵۴

به آقای رسائی و همفکرانشان باید گفت، از نگاه به پائین و مقیاس قرار دادن ولی فقیه در اختلافات ، دید خود را بالاتر ببرید؛ اگر معیار عرف را باور دارید ، حقوق مردم در قانون اساسی را ملاك قرار دهید، و اگر شریعت را اساس می‌دانید، اختلافات را به کتاب و سنت ارجاع دهید. در این صورت نه گذشته اشخاص ملاك خواهد بود و نه موضع حال آنان. آنچه ملاك است قانون مورد قبول ملت است.

عبدالعلي بازرگان
۱۴ تیرماه ۱۳۸۹
پنجم جولای ۲۰۱۰